

فقرزدایی

پیاده‌شده از نوار سخنرانی دکتر محمود جامساز در پانل گردهمایی ۱۳ دانشگاه سراسری غرب کشور در زنجان

رشد اقتصادی دنیا پس از جنگ جهانی دوم تاکنون هفت برابر و رشد تولید ناخالص سرانه سه برابر شده، اما فاصله بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر شده است و ضمناً تراکم اقشاری که زیرخط فقر مطلق قرار گرفته‌اند، افزایش یافته. در حال حاضر، متجاوز از یک میلیارد انسان روی این کره خاکی زندگی می‌کنند که درآمد روزانه آنها کمتر از یک دلار است. این واقعیت نشان می‌دهد که نمی‌شود به تنهایی با رشد اقتصادی به پالایش مالی و اقتصادی جامعه برسیم. هر جامعه‌ای که ثروتمندتر است، دلیل بر این نمی‌شود که سلامت‌تر هم هست. آن جامعه‌ای از نظر فرهنگی، جسمی و اقتصادی سلامت‌تر است که فاصله طبقاتی کمتری داشته باشد. بنابراین، استراتژی توسعه باید وجود داشته باشد که وقتی صحبت از رشد، و یا توسعه اقتصادی است، آن را اتصال بدهد به رفاه اقتصادی. اگر ما استراتژی توسعه نداشته باشیم، نمی‌توانیم به رفاه برسیم.

اگر بخش خصوصی قوی نشود، فقر مطلق کاهش نمی‌یابد.

استراتژی توسعه یا تصمیمات استراتژیک، آن تصمیماتی هستند که اهدافی را در آینده با قابلیت انعطاف‌پذیری پدیده‌های غیرقابل‌پیش‌بینی معین می‌کنند. اهداف استراتژیک نیز اهدافی هستند که تحرک و پویایی در اقتصاد ایجاد می‌کنند و محرک اقتصاد هستند. این اهداف براساس مبانی مختلفی مانند آینده‌نگری، نگاه معطوف به آینده، شناخت امکانات و ظرفیت‌های بالقوه و بهره‌گیری از این

می‌توانست شش کیلوگوش قرمز خریداری کند، اما با حقوق امروز به‌حمت یک کیلوگوش خریداری می‌کند و به‌هرحال، برای خرید گوسه باید از همه نیازهای چشم‌پوشی کند؛ سوم آنکه، رفاه اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و آموزشی ندارد. این سه مشخصه، مشخصه اقشار فقیر است.

ما صحبت از رشد اقتصادی می‌کنیم، صحبت از توسعه اقتصادی هم می‌کنیم، اما همه مستحضرید که رشد و توسعه متفاوتند؛ رشد یا Growth یک حالت ارتقای عمودی است و توسعه یا Development گسترش در سطح است، ضمن آن که ارتقای عمودی را هم پوشش می‌دهد، یعنی توسعه تمام جوانب زندگی انسان را از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دربرمی‌گیرد. هنگامی که از رشد اقتصادی هشت درصد سخن می‌گوییم و امیدواریم که به آن برسیم، دلیل نمی‌شود که فقر کاهش می‌یابد. رشد اقتصادی الزاماً نابرابری‌ها را از بین نمی‌برد. آنچه‌ی که فقر را کاهش می‌دهد و نابرابری‌ها را از بین می‌برد، توسعه پایدار و جامع است که تمام زمینه‌ها را دربرمی‌گیرد. نمی‌توان گفت یک کشور توسعه‌یافته است، چون درآمد ملی و یا رشد اقتصادی‌اش بالاست. بسیاری از کشورهای نفتی، از جمله عربستان از سطح رفاه خوبی برخوردارند و شاید از بسیاری از کشورهای غربی رفاه بیشتری داشته باشند، ولی از بسیاری از حقوق اجتماعی محرومند، زنان حقوق نابرابر دارند و حق رأی ندارند. تمام عواملی که برای یک کشور توسعه‌یافته برمی‌شماریم، اگر کشوری فاقد یک یا چند تا از این عوامل باشد، نمی‌توان گفت که آن کشور توسعه‌یافته است. سقوط این عوامل منشأ فقر است.

فقر یکی از مهمترین معضلات اقتصادی و اجتماعی کنونی کشور است و باید ببینیم که از کجا آمده است. اصولاً نارسایی‌هایی که در جوامع و در کشورهای مختلف - اعم از توسعه‌یافته و یا در حال توسعه - وجود دارد، مثل تورم، نابرابری‌های فرصت‌ها و امکانات، عدم‌تامین حقوق انسانی مانند آزادی‌ها و حقوق اولیه انسانی، حق تملک ثروت و ملک، حق مشارکت در تعیین سرنوشت اقتصادی و سیاسی، حق تصمیم‌گیری و غیره، مشکلاتی را ایجاد می‌کنند که یکی از محصولات آن، فقر است.

فقر صرفاً مادی نیست؛ فقر معنوی، فقر فرهنگی، فقر اجتماعی و فقر اقتصادی هم از انواع فقرند، اما فقر اقتصادی بسیار مهم است و شاید مادر تمام فقرها باشد، یعنی فقر اقتصادی منشأ بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها مثل فساد، رشوه، فحشا، قاچاق، طلاق و امثالهم است.

اصولاً اقشاری را می‌گوییم فقیر که دارای سه مشخصه عمده باشند: یکی آن که، درآمدشان کافی نباشد، مثل این که در حال حاضر خط فقر ۱۸۵ هزار تومان تعیین شده، اما خیلی‌ها زیر این خط هستند؛ دوم آنکه، قدرت خریدشان پایین باشد. امروزه ارزش پول ملی به‌شدت تنزل پیدا کرده و دیگر ریال امروز، ریال ده سال پیش نیست. مثال عینی آنست که در سال ۱۳۵۷ یک کارگر ماهانه ۱۸۰۰ تومان، یعنی روزانه ۶۰ تومان حقوق می‌گرفت و با این حقوق

با طرح ضربتی، نمی‌توانیم بیکاری را از بین ببریم، باید مساله را ریشه‌ای حل کنیم.

ظرفیت‌ها شکل می‌گیرند. استراتژی‌های توسعه باید این خصوصیات را دارا باشند، همراه با مرکزیت و محوریت انسان، زیرا انسان محور توسعه است. انسان اقتصادی جامعه را می‌سازد، همه ما انسان‌های اقتصادی هستیم. همه ما حق انتخاب داریم، همه ما حق مصرف داریم، ممکن است همه تولیدکننده به معنای صنعتی و کالا نباشیم، ولی همه ما از حق انتخاب برخورداریم. حق انتخاب در اقتصاد مثل حق رأی در امور سیاسی، یکی از حقوق لاینفک بشری است که در میثاق بین‌المللی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تصریح شده و کشورهای مختلف جهان، از جمله کشور ما آن را امضا کرده و پذیرفته‌اند و باید به آن احترام بگذارند.

اما در یک ساختار اقتصاد دولتی که انتظامش بر پایه پیوستگی و همبستگی و ارتباط درونی و ذاتی بین اجزا و ارکانش قرار ندارد، و صرفاً از یک سلسله الزامات رفتاری و موضوعی تبعیت می‌کند که بر اساس قواعد سلبی و یا ایجابی، بیگانه و نامتجانس از بالا به پایین دیکته می‌شود، این نظام نمی‌تواند از درون خودش تعادل ایجاد کند. از این رو، نظام اقتصاد دولتی نمی‌تواند از درون به تعادل برسد و لذا نارسایی‌هایی را ایجاد می‌کند که یکی از آن نارسایی‌ها، فقر است.

بنابراین، وقتی که از فقر صحبت می‌کنیم، باید یک نگاه کلی و جامع به ساختار اقتصادی کشور داشته باشیم، چون مبارزه با فقر و ریشه‌کنی فساد و فحشا یا بیکاری، با روش‌های کنونی عملی نیست. با طرح ضربتی، نمی‌توانیم بیکاری را از بین ببریم، باید مساله را ریشه‌ای حل کنیم.

اقتصاد ما یک نظام اقتصاد دولتی است که شالوده آن در قانون اساسی پی‌ریزی شده است. در اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ قانون اساسی برای دولت وظایف و تکالیفی مشخص شده و دولت ملزم به اجرای آنها شده که به اعتقاد بنده، دولت باید مالک و صاحب تمام ثروت‌های ملی باشد تا بتواند آن وظایف را انجام دهد: باید برای همه کار ایجاد کند، برای همه مسکن، آموزش و بیمه فراهم کند. کدام دولتی به تنهایی و بدون مشارکت بخش خصوصی می‌تواند این کارها را انجام دهد؟ دولت سوسیالیستی شوروی سابق با آن همه یدویضا فروریخت. الان دیگر صحبت از سپردن کار به دست مردم است. بخش خصوصی باید در این کارها مشارکت کند. بخش خصوصی ما چه کاره است؟ در قانون اساسی بخش خصوصی چه تعریفی

دارد؟ اصل ۴۴ که خوشبختانه اکنون اصلاح شده، بخش‌های اقتصادی را سه قسمت کرده که عبارتند از بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی که بخش خصوصی به عنوان مکمل دو بخش دیگر معرفی شده است، اما وقتی صحبت از خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها می‌شود، صحبت از انتقال سهام دولتی به بخش غیردولتی است. در بخش غیردولتی، یک طیف عظیمی از شرکت‌ها و موسسات عمومی وجود دارند که در اصل ۴۴ قانون اساسی به آنها اشاره نشده، مثل بنیادها، سازمان‌های بیمه خدمات عمومی، باننشستگی و غیره. این سازمان‌ها و موسسات درصدهای عظیمی از تولید ناخالص داخلی را در اختیار دارند. اگر قرار باشد که اینها جزو بخش خصوصی باشند (یعنی به مفهوم غیردولتی)، وقتی که سخن از دو بخش دولتی و غیردولتی می‌رود، آن‌اندای می‌شود که بخش غیردولتی، بخش خصوصی است، در صورتی که اگر بخش خصوصی موسسات و سازمان‌های بزرگ مانند بنیادها و غیره را در برمی‌گرفت، دیگر مکمل دو بخش دیگر نبود.



② فقر اقتصادی بسیار مهم است و شاید مادر تمام فقرها باشد.

بخش تعاونی هم که اصولاً عددی نیست در مقابل اینها، بنابراین، تعریف جدیدی برای بخش خصوصی باید ارایه شود. این بخش باید قابلیت و قدرت داشته باشد که بتواند در مشارکت اجتماعی و اقتصادی موثر باشد. اگر بخش خصوصی قوی نشود، فقر مطلق کاهش نمی‌یابد. فقر مطلق باید به فقر نسبی نزدیک شود و سپس فاصله طبقاتی کم شود. این کار یک روز و دو روز و چند روز نیست. ساختار اقتصاد دولتی بایستی به یک ساختار اقتصاد رقابتی و آزاد تبدیل شود. قانون برنامه چهارم توسعه چند رویکرد عمده دارد. در میان آنها رویکرد آزادسازی اقتصادی، رقابت‌پذیری و تعامل با اقتصاد جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اهداف و رویکردهای والا، برای توسعه اقتصادی کشور بسیار

مهم است و در راستای اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله می‌باشد. روش‌هایی که باید برای تحقق این اهداف متعالی به کار گرفته شود، این روش‌های موجود نیست. باید بسترهای قانونی و حقوقی فراهم شود. خیلی از نهادهای رسمی و غیررسمی باید تغییر یابند و یا متحول شوند. رئیس جمهور باید شهامت، جسارت و شجاعت لازم را برای تغییر نهادها دارا باشد.

در مورد نظام بانکی، همینطور در خصوص تفکیک سیاست‌های مالی و پولی، قانون بودجه از همه مهمتر است. این همه کسری‌های بودجه مزمن داشته‌ایم. سال‌ها به‌خاطر ناکارآمدی سیاست‌های پولی، رشد پایه پولی و تورم را داشته‌ایم، تورم فقرآور است. تغییر مقررات و قوانین صادرات و واردات و کار و غیره، تغییر اساسی در ساختار تولید، نظام تولید ما بسیار عقب‌مانده است. پول‌های نفت از زمان انقلاب تاکنون نزدیک به ۶۰۰ میلیارد دلار بوده که به استناد آمارها فقط ۶۰ میلیارد دلار آن مصروف امور تولید شده، آنهم معلوم نیست چه تولیدی؟! آیا تولیدی است که با توجه به ظرفیت‌سازی‌های اقتصادی انجام شده یا محصولاتی مانند پفک‌نمکی تولید شده است؟

تاسیس حساب ذخیره ارزی یک فکر بکر و بارزش بود که در ماده ۶۰ قانون برنامه سوم توسعه قانونی شد، اما تبدیل شده است به قلمک دولت، در صورتی که موجودی این حساب باید فقط مصروف سرمایه‌گذاری مولد شود. ما قرار است که به‌طور متوسط ۱۲/۲ درصد سرمایه‌گذاری داخلی طی سال‌های برنامه چهارم داشته باشیم. ۴۰ درصد هم به‌طور متوسط از رشد سرمایه‌گذاری خارجی بهره‌مند شویم. ما در سرمایه‌گذاری خارجی موفق نبوده‌ایم، با وجودی که قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی تصویب شد. چون زیرساخت‌ها و بسترهای جذب سرمایه‌گذاری خارجی فراهم نبود، ما در آن موفق نبودیم.

اما ما یک کشور فقیر نیستیم، بالقوه ثروتمندیم. می‌توانیم ظرفیت‌سازی کنیم و در مورد جلب گردشگر، در مورد صنایع پتروشیمی و امثالهم می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم و ارزش افزوده ایجاد کنیم. منابع هم داریم. موجودی حساب ذخیره ارزی باید به امور سرمایه‌گذاری مولد اختصاص داده شود. دولت باید دست از حساب ذخیره ارزی بردارد، کسر بودجه‌ها را باید با صرفه‌جویی ببوشاند. تا اصلاحات ساختاری در کشور انجام نشود، فقر همچنان ادامه خواهد داشت. ■